

راز موفقیت کمونیسم چینی

Das Geheimrezept für den Erfolg des chinesischen Kommunismus

برگرفته از: لینکه تسایتونگ «Linke Zeitung»



نویسنده: دنسی سیمون Dennis Simon

برگردان پارسی: هادی مفتون

۱ ژوئیه ۲۰۲۱ و ۳ ژوئیه ۲۰۲۱



جشن صدمین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست چین

(بخش یکم)

حزب کمونیست چین روز پنجشنبه ۱ ژوئیه ۲۰۲۱ صدمین سالگرد بنیانگذاری خود را جشن می‌گیرد. بسیاری از ناظران غربی پس از پایان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌پنداشتند که چین راه همسانی را مانند اتحاد شوروی خواهد پیمود - چه اشتباه بزرگی. امروز چین از یک موفقیت به موفقیت دیگر می‌شتابد. چگونه می‌توان این موفقیت حزب کمونیست را توضیح داد؟

در یکم ژوئیه حزب کمونیست چین صدمین سالروز تولد خود را جشن می‌گیرد. در آغاز دهه‌ی ۱۹۹۰ ناظران بسیاری در غرب وجود داشتند که فکر و آرزو می‌کردند که حزب این بزرگداشت را نخواهد دید. احزاب کمونیستی حاکم در اروپای شرقی یا از هم پاشیده یا اینکه به احزاب سوسیال دمکرات تبدیل شده بودند. همچنین در آن زمان برخی از احزاب نیرومند کمونیستی در غرب مثلاً ایتالیا، نتوانستند از فرورفتن در ورطه این جریان در امان بمانند. به نظر می‌رسید تاریخ به روشنی در برابر کمونیسم قرار گرفته است. برخی اندیشندگان غربی این فرضیه را مطرح می‌کردند که اکنون عصر طلایی تازه‌ای برای لیبرالیسم و دمکراسی غربی آغاز شده و بدین معنی تاریخ به پایان رسیده است.

پیش‌بینی‌های تکراری از «چین-شناسان»، که حزب کمونیست چین ضعیف و نامحبوب است و از این رو سیستم حکومتی چین سقوط خواهد کرد، به هر حال به واقعیت نپیوست. با وجود این ناظران غربی کلیشه‌ها و پیش‌داوری‌های منفی بسیاری را که در باره‌ی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ساخته شده بود، به چین انتقال دادند، بی‌آنکه دقیقاً به جزئیات پردازند.



تندیس هنری حزب کمونیست چین در رژه‌ی توده‌های مردم به مناسبت هفتادمین سالگرد

تاسیس جمهوری خلق چین

در این میان مطالعات غربی نشان می‌دهند که چین محکم بر زین نشسته است و از پشتیبانی بزرگ مردم برخوردار است. یکی از انستیتوهای دانشگاه هاروارد ایالات متحده-امریکایی بین سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۱۶ سالانه با هزاران شهروند چین همه‌پرسی‌هایی در باره‌ی خشنودی آنان از ساختارهای دولتی در سطح ملی، ایالتی و محلی انجام داد. در سال گذشته ۹۵٫۵٪ (نود و پنج ممیز پنج درصد) شرکت کنندگان پاسخ دادند که از سیاست دولت مرکزی چین «تا اندازه‌ای خشنود» یا «بسیار خوشنود» اند. گزارش‌های مسافران از چین که فارغ از پیش‌داوری با مردمان عادی چین گفتگو

کرده اند، تصویر همسانی ارائه می‌کند: بیشینه‌ی آنان با توجه به بهبود پیوسته‌ی شرایط زندگی در چهار دهه‌ی گذشته اعتماد فراوانی به حزب دارند.

چگونه می‌توان این موفقیت حزب کمونیست چین را که به نظر می‌رسد تجربه‌های تاکنونی سوسیالیسم ترادادی [سنتی] اروپای شرقی را بازتاب می‌دهد، توضیح داد؟ پیداست که کمونیست‌های چینی سبک کار و چشم‌انداز تئوریک خود را توسعه داده اند که به آنها اجازه می‌هد، از اشتباهات و سهل‌انگاری‌های دولت‌های سوسیالیستی دیگر بپرهیزند. برای درک این موضوع باید تاریخ حزب کمونیست چین را بررسی کرد.

بخش یکم این مقاله به تجربه‌های تلخ کمونیست‌های چین با آقابالاسری بازرسی مرکز جنبش کمونیستی جهانی در چین در سال‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ می‌پردازد. برای درک حزب کمونیست چین ضروری است که به این ریشه‌های تاریخی بپردازیم، زیرا سازمایه‌های بنیادی [عناصر اساسی] برای رویکرد موفقیت‌آمیز حزب در این بازه‌ی زمانی به دست آمده است.

بخش دوم این مقاله به راهبردهای حزب کمونیست چین پس از رسیدن به قدرت می‌پردازد. بر پایه‌ی برخورد انعطاف پذیر و مبتکرانه با مارکسیسم که کمونیست‌های چینی اعمال کردند، حزب کمونیست موفق شد با برنامه‌ی «دمکراسی نو» راه ویژه‌ی چینی به سوی سوسیالیسم را توسعه

دهد و پس از آنکه در سال‌های ۱۹۷۰ مسائل اقتصاد برنامه‌ای اتحاد شوروی پیوسته آشکارتر شد، رفرم‌های [بازدیدی] اقتصادی بی‌باکانه‌ای را دنبال کند.



چندین سال است که «گردشگریِ سرخ» در چین رونق گرفته است. در پشت صحنه ساختمانی را در شانگهای می‌بینیم که کنگره‌ی پایه‌گذاریِ حزبِ کمونیست چین در آن برگزار شد.

وقتی که در چین حزب کمونیست تاسیس شد، جنبش جهانی کمونیستی خوب سازماندهی شده بود. مرکزی در مسکو وجود داشت که در برابر بخش‌های جداگانه‌ی انترناسیونال کمونیستی (کمیترن)، صاحب‌اختیار بود. این شکل سازمانی با انتظارات آن دوران از یک انقلاب جهانی در

پیش همخوانی داشت. با توجه به انقلاب اکتبر و همچنین کوشش‌های انقلابی فراتر در آلمان، اتریش، مجارستان و کشورهای دیگر، این موضوع چشم‌اندازی غیرواقعی نبود، گرچه امروز می‌دانیم که این سناریو در نهایت واقعیت نیافت.

حزب کمونیست چین که در هنگام تاسیس‌اش فقط چند ده تن عضو داشت، به دلیل تضادهای بسیار بزرگ اجتماعی و سیاسی کشور پرشتاب رشد کرد. کشور از یک طرف لقمه چربی برای منافع استعماری کشورهای امپریالیستی بود. دولت مرکزی نیرومندی وجود نداشت، بلکه در نواحی مختلف جنگ‌سالاران مختلفی حکومت می‌کردند که سوار بر گرده‌ی مردمان فقیر روستاها، ارتش‌های خصوصی و آویزه‌ای از کارمندان و نوکران فاسد در اختیار داشتند. این وضع خشم چینیان وطن پرست را برمی‌انگیخت. افزون بر این، این وضعیت برای اکثر کشاورزان و شهرنشینان فقیر غیرقابل تحمل بود. بزرگ مالکان ثروتمند زندگی راحتی داشتند، در حالی که شرایط زندگی پیشینه‌ی مردمان چین در سطحی رقت‌انگیز و پیشامدرن، که با زندگی پیشینیان آنها از دویست-سیصد سال قبل قابل مقایسه و یا شاید حتی بدتر بود.



گدایان در چین، دهه‌ی ۱۸۷۰

در کنار این کمونیست‌ها حزب دیگری نیز در چین وجود داشت که ادعا داشت، با این نکتت دوگانه، داخلی و خارجی می‌رزمند: ناسیونالیست‌های کومیتانگ [جبهه‌ی ملی]. کمینترن شاخه‌ی چینی را در این ترغیب می‌کرد که به عضویت در کومیتانگ که بزرگتر بود درآیند و برای تحقق اهداف خویش در این جبهه کار کنند. مشاوران اتحاد شوروی نقش مهمی در ساختمان کومیتانگ به عهده داشتند. اما پس از آنکه در سال ۱۹۲۵ پایه‌گذار کومیتانگ، سون یاتسن، که دارای روابط خوبی با شوروی بود، درگذشت و فرماندهی راست‌گرای ارتش، چیانگ کای-چک جانشین او شد، روز به روز اوضاع برای کمونیست‌ها دشوارتر شد.

حزب کمونیست چین در آن زمان استراتژی‌ای را دنبال می‌کرد که هدف آن گرفتن قدرت نخست در شهرها بود. با توجه به پیشروی کومیتانگ کمونیست‌ها در مارس ۱۹۲۷ خیزش موفقی را در شانگهای علیه جنگ‌سالار محلی سازماندهی کردند. این خیزش نیروهای راست در کومیتانگ و همچنین دولت‌های غربی را به هراس انداخت. کمونیست‌ها اعتراضاتی علیه درونبوم‌های استعماری دولت‌های غربی در شانگهای سازماندهی کردند.

در ماه آوریل چیانگ به همپیمانان کمونیست خود خیانت کرد و کشتار جمعی در شهر و در مناطق دیگری که زیر نظر کومیتانگ بود به راه انداخت. در این کشتار جمعی هزاران کمونیست کشته شدند. در این زمان حزب کمونیست تقریباً ۱۵ هزار از ۲۵ هزار عضو خود را از دست داد. پس از آن جنگ داخلی بین کومیتانگ که از سال ۱۹۲۸ نزدیک به تمام قلمرو کشور چین را

کنترل می‌کرد و حزب کمونیست در گرفت که تا حمله ی ژاپن در سال ۱۹۳۶ علیه درونبوم‌های استعماری دولت‌های غربی ادامه داشت.



اعدام علنی کمونیست‌ها در خیابان‌های نانکینگ

ناکامی این جبهه ی متحد با کومینتانگ و از دست دادن هزاران رفیق حزبی تأثیر عمیقی در کمونیست‌های چین گذاشت. آن‌ها می‌بایست می‌فهمیدند که رهبری کمیتترن بایست [لزوماً] همیشه بهترین شناخت را در مورد موقعیت مشخص سرزمین‌های مختلف نداشت. گروهی از مارکسیست‌های پیرامون مائو تسه-تونگ به «چینی‌سازی» مارکسیسم بر مبنای واقعیت‌های چین

پرداختند. ولی چند سالی طول کشید تا این خط توانست در برابر جریان‌های دیگری که طرفدار پذیرش ساده‌ی مارکسیسم اتحاد شوروی بودند، در حزب پیروز شود.

گرچه پس از این شکست در شانگهای، دبیر کل آن زمان حزب ناگزیر به استعفا شد، ولی این کار به تغییر اساسی در استراتژی حزب نینجامید. در حالی که رهبری حزب به شهرها تمرکز کرده بود، کمونیست‌های دیگر دهقانان را سازماندهی کردند و موفق شدند دهقانان را به شورش وادارند و یک رشته «مناطق شورایی» را سازمان دهند. مائو تسه-تونگ در ایالت چیانگ‌شی **Jiangxi** بزرگترین منطقه‌ی شورایی را رهبری می‌کرد. رهبر آینده‌ی حزب چینی موفق شد در آغاز دهه‌ی ۱۹۳۰ سه تلاش محاصره از طرف کومیتانگ را دفع کند و ضد کمپین پیروزمندی را آغاز کند، با اینکه نسبت شبه نظامیان کمونیستی او در برابر نیروهای کومیتانگ یک به ده بود.



مائو تسه-تونگ در سال ۱۹۳۷

با اینکه حزب در آغاز از رویکردِ مائو و کنش‌های مستقل او انتقاد می‌کرد، ولی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست چین به منطقه‌ی او نقل مکان کرد، زیرا آنجا را منطقه‌ی امنی می‌دید. اما با این کار نفوذ مائو کم شد. پس از سومین کمپین دفاعی موفقِ مائو علیه حمله‌های نیروهای ناسیونالیستی، او به طرز شگفت‌آوری [متضادی] در یکی از کنفرانس‌های حزب در اکتبر ۱۹۳۲ از بیشتر پست‌های رهبری خود کنار گذاشته شد. این کار تاثیر منفی بر رهبری نیروهای نظامی

کمونیستی گذاشت. در حالی که حزب کمونیست توانست تلاشِ چهارم محاصره را بی‌اثر سازد، می‌بایست در حمله‌ی پنجم کومینتانگ به استان جیانگ‌شی **Jiangxi** سنگر خود را رها کند.

عامل تعیین‌کننده برای شکستِ کمونیست‌ها این بود که رهبریِ حزب که به طور عمده از روشنفکران جوانی که در شوروی آموزش دیده بودند، تشکیل شده بود و مشاور نظامی که از طرف کمینترن به چین فرستاده شده بود، اتو براون آلمانی **Otto Braun**. تاکتیک‌های چریکیِ موفقیت‌آمیز مائو را دور انداختند و به جای آن به تاکتیک‌های مرسوم‌تر نظامی رو آوردند که ارتش سرخ شوروی در جنگ داخلیِ روسیه به کار برده بود.

علاوه بر این، مائو از تضاد میان چیانگ کای-چک و دیگر ژنرال‌های ملی‌گرا با موفقیت استفاده کرده بود، که به کاهش تواناییِ بسیج در جبهه‌ی ملی‌گرایان انجامید. برعکس، رهبریِ حزب کمونیست همه‌ی نیروهای-کومینتانگ را به یک اندازه دشمن می‌دانست، که این کار مایه‌ی افزایش شمار نیروهایی شد که چیانگ کای-چک برای حمله به منطقه‌ی شوراییِ چیانگ‌شی در اختیار داشت.



رزمندگان ارتش سرخ چین برای پیکار در برابر حملات کومینتانگ به جنگ می‌روند. دهه‌ی

۱۹۳۰

پنجمین سازوکار کومینتانگ با فاجعه‌ای برای کمونیست‌ها پایان یافت. ده‌ها هزار تن از بهترین رزمندگان‌اش جان باختند. حزب ناگزیبر شد منطقه‌ی شورایی را رها کرده و عقب‌نشینی کند. این عقب‌نشینی آغاز «راهپیمایی بزرگ» بود. چند ماهی پس از آغاز عقب‌نشینی، کنفرانس زونیای **Zunyi** برگزار شد. حزب کمونیست در این کنفرانس نبردهای گذشته را واکاوی کرد و کوشید که دلایل شکست را مشخص کند.

نیروهای جزم‌اندیش که بر کپی‌برداری از الگوی شوروی پافشاری می‌کردند، برکنار شدند. مائو را دوباره به رهبری حزب انتخاب شد. او و یارانش استراتژی سیاسی و نظامی‌ای را اجرا کردند که با وجود تلفات زیاد در راهپیمایی بزرگ، حزب را تحکیم کرد و به آن امکان داد در گذر

سال‌ها جمعیت مصمم روستاها را به طور فزاینده به خود جلب کند. در جنگ داخلی دوم چین از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ - پس از رویداد حمله‌ی ژاپن به چین، که چیانگ کای-شک را به اتحاد هدفمند با کمونیست‌ها ناگزیر کرد - سرانجام مائو تسه-تونگ موفق شد، بر دشمن نفرت‌انگیز، چیانگ کای-شک پیروز شود و «چین نو» را بنیاد کند، که می‌بایست به خواریِ دوگانه‌ی سرکوب خارجی و امپریالیستی و عقب‌ماندگی اجتماعی پایان دهد.

واقعیت نشان داده بود که راه جزم‌اندیشانی که برای اجرای نمایشی از انقلاب اکتبر با زیرنویسِ چینی تلاش می‌کردند، نمی‌توانست به پیروزی بینجامد. حزب کمونیست چین این توانایی را از خود نشان داد که می‌تواند انعطاف به خرج دهد، بی‌آنکه از رسالت اصلی خود غافل بماند، و همچنین خطاها را کشف کند، از آنها بیاموزد و مسیر خود را تصحیح کند.

افزون بر این، حزب استقلال سیاسی و همچنین تئوریک خود در برابر تاثیرهای خارجی، به ویژه در برابر هژمونسم اتحاد شوروی را حفظ کرد. از سال ۱۹۳۵ حزب کمونیست چین در واقع به طور فزاینده‌ای مستقل از کمیته‌ترن عمل می‌کرد. این توانایی‌ها به کمونیست‌های چین اجازه داد بعدها بر چالش‌های مهم دیگر - برای مثال گسستن از اتحاد شوروی و همچنین مشکلات فزاینده با اقتصاد برنامه‌ریزی شده به سبک شوروی در دهه‌ی ۱۹۷۰ - پیروز شوند و در چهل سال اخیر صدها میلیون مردمان چین را از فقر رها سازند.



در سال‌های اخیر در چین، بازگشت به ریشه‌های انقلابی حزب کمونیست چین دیده می‌شود.

حزب کونیست چین روز پنجشنبه ۲۰۲۱/۷/۱ صدمین سالروز تولد خود را جشن می‌گیرد. بسیاری از ناظران غربی پس از پایان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌پنداشتند که چین راه همسانی را مانند اتحاد شوروی خواهد پیمود - چه اشتباه بزرگی. امروز چین از یک موفقیت به موفقیت دیگر می‌شتابد. چگونه می‌توان این موفقیت حزب کمونیست را توضیح داد؟



جشن‌ها به مناسبت صدمین سالگرد پایه‌گذاری حزب کمونیست چین در پکن

حزب کمونیست چین با به دست آوردن قدرت در سال ۱۹۴۹ - که به‌طور عمده بدون کمک اتحاد شوروی انجام شد- با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو شد. این کشور از روسیه، وقتی که

بلشویک‌ها در آنجا به قدرت دست یافتند نیز عقب‌مانده‌تر بود. برخلاف انتظارات اولیه‌ی پایه‌گذاران کمونیسم، کارل مارکس و فریدریش انگلس، انقلاب‌ها در کشورهای بسیار پیشرفته‌ی کاپیتالیستی با پرولتاریای پیشرفته رخ نداد، بلکه در کشورهای عقب‌مانده، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی که در آنها در کنار تضاد بین کار و سرمایه هنوز یک رشته مسائل فراتر و «پیشامدرن» وجود داشت.

برای پیروزی بر این چالش‌ها، مائو تسه-تونگ برنامه‌ی «دمکراسی نو» را توسعه داد. اندیشه‌ی بنیادی او این بود که دمکراسی در کشورهای عقب‌مانده باید به سان دیگری از غرب گسترش یابد که دمکراسی پارلمانی در آنجا در نهایت به تحکیم قدرت سرمایه انجامیده است. به گمان او به دلیل ویژگی شرایط مادی و اجتماعی در چین این امکان وجود داشت که طبقات انقلابی - طبقه‌ی کارگر، دهقانان، خرده بورژوازی و نیز بورژوازی ملی، یعنی در اصل کل جمعیت چین به جز یک مشت همدست و وابسته دشمن - با دور زدن انقلاب کلاسیک بورژوازی کشور را به سوی سوسیالیسم هدایت کنند. این ائتلاف - طبقاتی انقلابی به رهبری طبقه‌ی کارگر - که بر پرچم چین با چهار ستاره نشان داده می‌شود، که پیرامون ستاره‌ی بزرگ، حزب کمونیست، می‌چرخند - می‌توانند در گام نخست بر بقایای فئودالیسم و وابستگی استعماری پیروز شود و سپس به ساختمان سوسیالیسم پردازد. مائو گفت که بهتر است که نقش بورژوازی ملی را به دقت بررسی کنیم، به جای آنکه آنها را با بورژوازی کمپرادور [وابسته، دلال] در یک کاسه کنیم:

«از آنجا که چین سرزمینی مستعمره و نیمه مستعمره است، که به ناگزیر از تجاوزهای اعمال شده توسط کشورهای دیگر رنج می‌برد، بورژوازی ملی چین در دوره‌های معین و به درجه‌ی معینی هنوز داری ویژگی‌های انقلابی است. در اینجا پرولتاریا اجازه ندارد ویژگی‌های انقلابی بورژوازی ملی را نادیده بگیرد، بلکه بیشتر وظیفه دارد، با آن [بورژوازی ملی] جبهه‌ی متحدی علیه امپریالیسم و علیه حکومت‌های بوروکراسیِ بالا و دارندگان قدرت نظامی تشکیل دهد.»



مائو تسه - تونگ در مراسم بنیانگذاری جمهوری خلق چین در ۱ اکتبر ۱۹۴۹. از دیدگاه چینی این روز آغاز «چین نو» است.

افزون بر این، مائو به دلیل عقب ماندگی بسیار زیاد چین از دادن فرصت‌های ویژه به سرمایه‌ی خصوصی حمایت می‌کرد:

«اقتصاد دولتی جمهوری نو-دمکراتیک زیر رهبری پرولتاریا حامل سرشت اجتماعی و نیروی پیشرو کل اقتصاد است، با این حال این جمهوری مالکیت خصوصی باقی مانده‌ی کاپیتالیستی را سلب نخواهد کرد، و همچنین توسعه‌ی تولید کاپیتالیستی را ممنوع نخواهد ساخت، تا جایی که این «شیوه‌ی زندگی کشور را کنترل نکند»، زیرا اقتصاد در چین فوق‌العاده عقب مانده است.»

اما مائو در مورد استقرار رژیم بورژوازی کلاسیک هشدار می‌داد. به نظر او این کار با توجه به اوضاع سیاسی داخلی و خارجی جنون‌آمیز بود، زیرا می‌توانست چین را باز مستقیمی به موضوع استثمار استعماری تبدیل کند - چه سخنان و خوشروانه‌ای [پیامبرانه]، وقتی که انسان به وضعیت در روسیه و در دیگر کشورهای پسا شوروی در سال‌های پس از ۱۹۹۱ می‌اندیشد.

در این سطرها که پیرامون چرخش سال ۱۹۳۹/۱۹۴۰ نوشته شده است، می‌توان به روشنی مدلی را شناخت که دنگ شیائوپینگ - علاوه بر تجربه‌های اتحاد شوروی با سیاست‌های نوین اقتصادی (نپ) - با آغاز روند باز دیسی [رفرم] در پایان دهه‌ی ۱۹۷۰ دنبال می‌کرد.

حزب کمونیست یک رشته از رفرم‌های اقتصاد کشاورزی را تصویب کرد، که به موجب آن کلان زمینداران و دهقانان ثروتمند سلب مالکیت شدند و زمین آنان بین دهقانان بی‌زمین تقسیم شد. همزمان حزب با پشتیبانی شوروی کمپین صنعتی کردن دولتی را آغاز کرد که سنگ بنا برای اقتصاد مدرن چین را گذاشت. این گام‌ها موفقیت‌آمیز بود، زیرا با سطح توسعه‌ی آن زمان کشور همخوانی داشت. تولید کشاورزی افزایش یافت. تولید صنعتی حتی باز هم سریع‌تر بالا رفت. برای مثال میان سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۷ تولید فولاد از سالانه ۱،۳ میلیون تُن به ۵،۲ میلیون تُن افزایش یافت، یعنی چهار برابر شد. در این زمان نخستین کارخانه‌های مدرن در چین ساخته شد. پیش از این در سال ۱۹۵۶ چین نخستین خودروی داخلی را تولید کرد.



کارشناسان شوروی در ساخت یک کارخانه‌ی اتومبیل‌سازی کمک می‌کنند.

ولی مائو با این شتاب توسعه‌خشنود نبود. او همچنین مدل-توسعه‌ی شوروی را که چین تاکنون دنبال می‌کرد به دقت بررسی کرد، و به این نتیجه رسید که حزب کمونیست اتحاد شوروی بیش از حد به صنایع سنگین تاکید می‌کند، در حالی که برعکس در تولید کالاهای مصرفی کوتاهی کرده است. بر مبنای این تحلیل‌ها مائو در سال ۱۹۵۸ به اصطلاح «جهش بزرگ به پیش» را آغاز کرد، که در آن دهقانان، که بسیاری از آنها تازه از چند سال پیش به مالکیت زمین دست یافته بودند، در کمون‌های کلان مردمی ادغام شدند. علاوه بر این انتظار می‌رفت که دهقانان با ابتدایی‌ترین ابزار محصولات صنعتی تولید کنند.

این کمپین به فاجعه‌ای تبدیل شد. راندمان اقتصادی چین به شدت کاهش یافت. سیاست اقتصادی اشتباه که با کشت ناموفق در کشاورزی و خروج تمام مشاوران شوروی از کشور در سال ۱۹۶۰ تقویت شد، قحطی بزرگ را به دنبال داشت. از این رو قطع‌نامه‌ای از حزب کمونیست چین متعلق به سال ۱۹۸۱ در باره‌ی تاریخ از «خسارت‌های چشمگیر»ی سخن می‌گوید که چین در این سال‌ها دچار آن بوده است.



کارکنان هتلی در پکن در هنگام به اصطلاح جهش بزرگ با ابزار بسیار ساده یک کوره‌ی بلند بسیار ابتدایی در حیاط پشت هتل برپا می‌کنند.

با این حال حزب موفق شد به این مسیر غلط پایان دهد. در سال ۱۹۶۲ کنفرانس بزرگی برگزار شد که در آن هفت هزار کادر حزبی از سراسر کشور شرکت کردند. یکی از اعضای رهبری حزب اقرار کرد که قحطی و گرسنگی تا ۷۰ درصد پیامدِ خطاهای انسان‌ساخته بود. در طول کنفرانس بسیاری از شرکت‌کنندگان گلایه کردند که رهبری به مبارزه با دیوان‌سالاری و

تقویت دموکراسیِ درون-حزبی به حد کافی توجه نمی‌کند. آنها درخواست کردند که اجازه داشته باشند صحبت کنند. رهبری حزب با این خواسته موافقت کرد. مسیر چپ افراطی سال‌های اخیر انتقاد شد. تاکید شد که مهم است، حقیقت در فاکت‌ها جستجو شود و حرکت همیشه در راستای [منافع] توده‌ها صورت گیرد. مائو از برخی مقام‌های خود استعفا کرد و رهبری کارهای روزمره‌ی دولتی را به نیروهای میانه رو واگذار کرد که سیاست اقتصادی همسو با الگوی بنیادی «دموکراسی نو» را آغاز کردند.



کادرهای رهبری حزب کمونیست چین در سال ۱۹۶۲. از چپ به راست: چوئن لای:

(نخست‌وزیر از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۶)، چن یون (مدیر برنامه‌ریزی)، لیو شائوچی (رئیس

دولت)، مائو تسه-تونگ و دنګ شیائوپینگ

ولی مائو هنوز اشتباهات اساسی جهت‌گیری چپ خود را از میانه‌ی سال‌های ۱۹۵۰، درک نکرده بود، طوری که در سال ۱۹۶۶ با «انقلاب فرهنگی» به مرحله‌ی تازه‌ی از چپ افراطی دامن زد. مائو کنشوران جوان را فراخواند که علیه کمیته‌های مؤسس حزب موضع بگیرند. او به عنوان شعار برای این شورش عبارت «ستاد مرکزی را بمباران کنید» را انتخاب کرد. او به نیروهای میانه‌رو

برای نمونه به رئیس جمهور چین لیو شائوچی و دنگ شیائوپینگ ، بی آنکه نامی از آنها ببرد، تهمت زد که «دیکتاتوری بورژوازی» را برپا کرده اند، و حتا از «ترور سفید» سخن گفت.

کمپین مائو کشور را به هرج و مرج کشاند. کمیته‌های رسمی حزب توسط اعضای گارد سرخ با به‌اصطلاح کمیته‌های انقلابی جایگزین شدند. کادرهای باتجربه‌ی حزبی از طرف او‌باش و ارازل اذیت و آزار شدند، که منجر به کشته شدن انسان‌های بسیاری شد. لیو برای مثال زندانی شد و مدت کوتاهی پس از آن درگذشت. دنگ بارها «پاکسازی» شد.



گارد سرخ با نسخه‌های به اصطلاح انجیل-مائو در دست

همچنین نبردهایی بین فراکسیون‌های جداگانه در درون گارد سرخ در گرفت. برای جلوگیری از سقوط کشور به جنگ داخلی، ارتش‌رهای بخش خلق ناگزیر شد در بسیاری از نقاط مداخله کند

و کنترل را به دست بگیرد. مائو در سال ۱۹۶۹ انقلاب فرهنگی را پایان یافته اعلام کرد، با این حال نیروهای چپ تا پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶ دست بالا را داشتند. اما مائو کمی پیش از مرگش از دنگ رفع اتهام کرد و او را به دولت فراخواند. پس از مرگ مائو نیروهای میانه‌رو موفق شدند، نیروهای چپ افراطی پیرامون همسر مائو، به اصطلاح باند چهارگانه را بازداشت و زندانی کنند.

پس از آن «انقلاب فرهنگی» به عنوان «مسئول جدی‌ترین عقب‌گردها و بدترین زیان‌های برای حزب، کشور و مردم از زمان تاسیس جمهوری خلق» محکوم شد. دنگ دوره‌ای از مطالعه‌ی فشرده‌ی تاریخ دهه‌های اخیر را آغاز کرد که بتواند، با هدف توسعه‌ی پراتیکی درست، خطاهای حزب و همچنین دستاوردهای آن را به درستی ارزیابی کنند. رهبری جمعی حزب و دمکراسی درون-حزبی می‌بایست تقویت می‌شد. ولی به جای آنکه، مانند اتحاد شوروی و در بسیاری کشورهای سوسیالیستی دیگر، رهبری سابق حزب کاملاً نفی و بدنام شود، حزب کمونیست چین کوشید جنبه‌های مثبت و منفی رهبری مائو را به روشنی بررسی کند.

موازی با این واکاوی انتقادی تاریخ خودی، دنگ بر مبنای تجربه‌ی علمی دهه‌های اخیر، به یک رشته از فرم‌های [بازدیدی‌ها] اقتصاد بازاری دست زد، هدف فرم‌ها این بود که توسعه‌ی اقتصادی شتاب یابد و مشکلات ساختاری اقتصاد برنامه‌ای به سبک شوروی از بین برود. گرچه

که اقتصاد برنامه‌ریزی شده در مرحله‌ی آغازِ ساختمان اقتصادی که در آن توسعه‌ی پایه‌های صنایع سنگین برتری داشت، خدمات خوبی انجام داد. ولی با گسترش فزاینده‌ی اقتصاد، اقتصاد برنامه‌ریزی شده نشان داد که در اینجا نمی‌تواند توسعه‌ی دورایستایی را تامین کند.



دنگ شیائوپینگ در نشستِ کنگره‌ی ملیِ خلق در سال ۱۹۸۷

افزون بر این دنگ تاکید کرد که فقرِ تقسیم شده سوسیالیسم نیست. او علیه آن دیدگاه جزمی سخن گفت که اقتصاد برنامه‌ریزی شده را به بت‌وارگی [فتیش] تبدیل می‌کرد و با وجود کمبودهای آشکار کوشش می‌کرد آن را نگهدارد. حزب برای آنکه بتواند وظیفه تاریخی خود را به انجام برساند، باید چشم‌انداز توسعه‌ی درازمدت و بهبود فزاینده‌ی شرایط زندگی را به مردم ارائه کند. فرقی نمی‌کند که گربه سیاه باشد یا سفید، تا آنجا که به هدف نهایی، گرفتن موش‌ها، خدمت

می‌کند. در سال ۱۹۸۱ کنگره‌ی حزب کمونیست چین توضیح داد که تضاد اصلی در جامعه‌ی چین، تضاد میان نیازهای رشد یابنده مادی و همچنین فرهنگی مردم و اقتصاد عقب مانده کشور است.

ولی برخلاف پیش‌داوری بسیاری از ناظران غربی، که می‌گویند دنگ سرمایه‌داری را در چین بازسازی کرده است، حزب از آغاز رفرم‌ها تاکید کرد که اینها به این هدف خدمت می‌کنند که سوسیالیسم را در چین تقویت کنند. از دیدگاه صرفاً اقتصادی، بازدهی‌ها پیروزی کامل در توسعه‌ی نیروهای مولده بود. بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۲۰۱۸ اقتصاد چین طبق آماري که در دسترس همگان است، سالانه در میانگین بالای ۹ درصد رشد داشته است. در سال ۲۰۱۸ اقتصاد چین ۳۷- بار بزرگ‌تر از سال ۱۹۷۸ بود. اگر درآمد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی **BIP** در سال ۱۹۷۸ برابر با ۱۵۶ دلار بود، این مبلغ تا سال ۲۰۱۷ به ۸۸۳۰ دلار افزایش یافت. در حالی که چین پیش از رفرم‌ها به طور عمده کشوری کشاورزی با برخی تاسیسات صنایع سنگین بود، از طریق رفرم‌ها نخست به سطح کارخانه جهان ارتقا یافت، تا سپس در پانزده سال اخیر به‌طور فزاینده در زمینه‌ی فناوری پیشرفته و خدمات نیز گام بردارد. کلیشه‌ی [نوع] اسباب بازی پلاستیکی ارزان و کم ارزش چینی دیرندی ست که به سر آمده است. امروز در چین مدرن‌ترین و پیچیده‌ترین فرآورده‌های فنی تولید می‌شود. این پیشرفت پرشتاب چین کشور بزرگی روندی بی‌همتا در تاریخ است.



دورنمای شهر شانگهای در شب صدمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست چین

طبیعتاً همه‌ی مناطق و لایه‌های اجتماعی به طور مساوی پیشرفت نکردند. این برای رهبری حزب کمونیست چین نیز از آغاز روشن بود. دنگ از آغاز شعار داده بود که نخست برخی مناطق باید ثروتمند شوند، تا اینکه سپس رونق و شکوفایی بتواند کل جامعه را دربرگیرد.

در غرب با تحقیر از کارگران کوچنده [که ناگزیرند محل کارشان را بسیار دور از محل زندگی‌شان جستجو کنند -م] و «دستمزدهای چینی» سخن می‌گفتند. در واقع هم شرایط زندگی کارگران کوچنده رشک برانگیز نبود. با این حال باید هر پیشرفتی در بافتار [متن] تاریخی و اجتماعی خود درک شود، تا که بتوان به داوری درست رسید: کارگران از شرایط فوق‌العاده فقیر می‌آمدند و کار در شهر برای آنها، گرچه اندک، به معنای پیشرفت اجتماعی بود که آنها نیز توده

ای از آن استفاده کردند. این یک تفاوت بنیادی با توسعه‌ی کاپیتالیستی در کشورهای غربی و همچنین با بازسازی سرمایه‌داری در اروپای شرقی بود. در آنجا سرآغاز تولید صنعتی یا به عبارت دیگر بازسازی روابط بورژوازی با فرولغزیدن توده‌های وسیع مردم به بیچارگی مطلق همراه بود. ما در چین روند تکاملی باژگونه‌ی این را می‌بینیم.



تازه‌واردان از روستاها در یکی از ایستگاه‌های راه‌آهن پکن

برای منتقدان غربی، که مسئولیتی در قبال انسان‌های واقعی ندارند، آسان است که از کمبودها و نابسامانی‌ها در یک کشور عقب مانده که بیش از صد سال تحت استثمار غرب و جلوگیری فعال از توسعه‌ی خود قرار داشت، به طور سطحی انتقاد کنند. اما توسعه‌ی تاریخی پی‌آمدی از «چیزی

را آرزو کن» نیست. کمونیست‌های چینی بر پایه‌ی تجربه‌ی خود آموختند که یک دست‌ساز و رادیکالیسم چپ نتوانست شرایط زندگی مردم را بهبود بخشد.

علاوه بر توسعه‌ی کل اقتصادی، شناسه‌ی موفقیت سیاست رفرفم این است، که موفق شد صدها میلیون شهروند را از فقر آزاد سازد. در ده سال اخیر دستمزدها به طور متوسط سالانه ده درصد رشد کرد. حتا پس از کم کردن نرخ تورم نیز دستمزدهای چینی به‌روشنی افزایش یافت. در دهه‌ی ۲۰۰۰ افزایش دستمزدهای نسبی باز هم بیشتر بود. بدین سان افزایش سالانه‌ی دستمزدها پس از کم کردن نرخ تورم در صنعت ۱۰٫۵ درصد و در صنعت ساختمان تقریباً ده درصد بود. در بخش کشاورزی این افزایش تا حدودی باز هم سریع‌تر بود. کارگران کشاورزی، بستگی به بخشی که در آن کار می‌کردند، می‌توانستند انتظار افزایش دستمزدی بین ۱۱٫۷ درصد (کشت پنبه) و ۲۱٫۴ درصد (پرورش خوک) را داشته باشند. طبق گزارش سازمان بین‌المللی کار (ILO) ، در حالی که افزایش دستمزد در سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ بدون چین تنها ۱۳ درصد بود، این میزان با چین به ۲۲ درصد رسید. حتا در سال-پاندمی ۲۰۲۰ افزایش دستمزد واقعی برای کارگران شهری بیشتر از پنج درصد بود.

درآمد سرانه‌ی سالانه‌ی خانوارهای شهری چینی از ۱۵۱۰ یوان در سال به ۴۳۰۰۰ یوان در سال ۲۰۲۰ افزایش یافت. در سال ۲۰۱۹ میانگین حقوق ماهانه طبق گزارش دولت در ۳۷ شهر مهم چین نزدیک به ۱۲۰۰ دلار بود. بنابراین ده‌ها میلیون شهروند چینی دستمزدهایی دریافت می‌کنند

که بالاتر از دستمزدی است که کارگران در بخش‌های وسیعی از اروپای شرقی می‌توانند انتظار داشته باشند. بدین سان برای مثال میانگین حقوق ماهانه در اوکراین در سال ۲۰۱۹ تنها نزدیک به ۳۹۰ دلار، در کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا ۶۹۰ یورو بود. اگر توسعه‌ی کنونی ادامه یابد، شهرهای چین می‌توانند در رابطه با سطح دستمزدها به‌زودی کشورهای جنوبی اتحادیه‌ی اروپا مانند یونان و پرتغال را پشت سر بگذارند. بنابراین در آینده بهتر است که مفسران غربی، پیش از آنکه با تحقیر در باره‌ی «دستمزدهای چینی» نظر بدهند یک بار دیگر بیندیشند.



کارگری در یکی از کارخانه‌های آماده‌سازی قطعات کامیون

و اما شکوفایی تنها به شهرها محدود نماند. در روستاها نیز می‌توان بهبود چشمگیر وضعیت درآمد را نشان داد. در حالی که درآمد سالانه‌ی شهروندان چین در روستاها در سال ۱۹۹۰ تنها نزدیک

۶۹۰ یوان بود، این مبلغ در سال ۲۰۲۰ به ۱۷۱۳۰ یوان افزایش یافت. این افزایش ثروت کل جامعه را می‌توان در کاهش شمار جمعیت فقیر روستایی درک کرد. اگر در سال ۱۹۷۸ هنوز ۷۷۰ میلیون انسان در روستاها در فقر مطلق (با درآمد روزانه کمتر از ۲،۳ دلار زندگی می‌کردند، حزب کمونیست موفق شد این شمار را تا پایان سال گذشته به صفر برساند. چین بر فقر فلاکت‌بار چیره شده است.

علاوه بر این در ۲۰ سال گذشته سیستم بیمه‌های اجتماعی گسترده‌ای ایجاد شده است، که از سال ۲۰۱۴ همچنین به دلیل سطح بسیار پایین توسعه در زمان مائو در واقع بیشتر جمعیت روستایی محروم را پوشش می‌دهد. سیستم بیمه از پنج ستون تشکیل می‌شود: بیمه‌ی سالخوردگی [بازنشستگی]، بیماری، بیکاری، ناتوانی کار و بیمه‌ی مادران. خود شاغلان باید تنها برای سه بیمه حق بیمه پردازند، یعنی برای بیمه‌ی بازنشستگی، بیکاری و بیماری. بیمه‌های دیگر را کارفرمایان به تنهایی تامین می‌کنند. همچنین نرخ حق بیمه برای تک-تک بیمه‌ها یک به یک [برابر با سهمیه‌ی کارفرما] یا حتی به زیان شاغلان مانند در آلمان نیست، بلکه شاغلان به‌طور کلی درصدهای بسیار کمتری از کارفرمایان می‌پردازند.



شب‌نمای چونگ‌چینگ

در مقایسه با کشورهای پیشرفته بیمه‌ی اجتماعیِ چین کمبودهای بسیاری را نشان می‌دهد. ولی این مقایسه بی‌معنی است؛ آیا می‌توان شایستگیِ کلاس اولی‌های دبستان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را نیز برای پاسخ به پرسش‌های بسیار پیچیده‌ی اجتماعی «مقایسه» کرد. در بافتارِ چین نقطه‌های عطفِ سال‌های اخیر بهبودهای کلانی را نشان می‌دهند. در آغاز جمهوریِ خلق، هنگامی که چین یکی از فقیرترین سرزمین‌های جهان بود، وظیفه‌ی اصلیِ سیاستِ اجتماعیِ [رفاهی] چین هنوز در این بود که اطمینان حاصل کند که همه‌ی مردمان چین مواد خوراکی کافی در دسترس دارند.

در جریان رونق اقتصادی همچنین نیازها و خواسته‌های مردمان چین گسترش یافته است. برخلاف اغلب نیروهای جزم‌اندیش که رهبری کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی را در دست داشتند، حزب کمونیست چین نبض مردم را حس می‌کند و می‌تواند سیاست دولت را بر پایه‌ی آن تنظیم کند. بر این اساس حزب تقریباً در سال ۲۰۱۷ توضیح داد که در این میان تضاد اصلی در چین تضاد میان توسعه‌ی ناهموار و نابسنده و نیازهای پیوسته فزاینده‌ی مردم برای زندگی بهتر است. بنابراین نقطه‌ی عطفی در سیاست چین تدوین شد که از پیش در میانه‌ی دهه‌ی ۲۰۰۰ اجرای آن آغاز شده بود، هنگامی که دولت تنها هدف توسعه‌ی اقتصادی را به‌طور فزاینده با رویکرد توسعه‌ای که توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی را گسترش می‌هد، جایگزین کرده بود که در ده سال گذشته حتی به‌طور فزاینده به مسائل زیست‌محیطی می‌پرداخت. علاوه بر این در پایان دهه‌ی ۲۰۰۰ قانون کار نو و بسیار پیشرفته برای کشورهای در حال توسعه تصویب شده است. با این حال دولت از این خشنود نیست که آن را در مرحله‌ی اعلام باقی گذارد، بلکه کمپینی توده‌ای را آغاز کرده است که کارگران را از حقوق تازه‌ی خود آگاه کند و از آنها بخواهد که در صورت نیاز از این قانون استفاده کنند.



در چارچوب کمپین فقرستیزی برای ساکنان بسیاری از مناطق روستایی خانه‌های نو ساخته

شد، مانند در این تصویر در ایالت شرقی جیانگسو

بی‌گمان: در چین هنوز امروز نیز فقر (نسبی)، هم در شهرها و هم در روستاها وجود دارد. و پیداست که شماری از مردمان بسیار ثروتمند نیز وجود دارد. این فقر نسبی در چین نیز رازی پوشیده نیست، بلکه در گزارش‌های دولت به عنوان مسائلی که در روند فراتر توسعه باید حل شوند موضوع بحث است و از طرف پژوهشگران چینی از نظر علمی بررسی می‌شود. ولی باید توسعه را به دقت زیر نظر گرفت و این برای کل جمعیت به‌وضوح مثبت است. فقر را نمی‌توان فقط با اندیشه‌ی آرمان و آرزو و شعارهای «چپ» از بین برد.

برخی ناظران غربی وجود دارند که به دلیل نقش بازار و سرمایه‌ی خصوصی تردید دارند که آیا سیستم چین هنوز در واقع سوسیالیستی‌ست. نگاهی می‌اندازیم به ساختار اقتصاد چین. در سال ۲۰۲۰ شرکت‌های دولتی چین ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی را تولید کردند که ۶۰ درصد ارزش بازار **Marktkapitalisierung** را دربر می‌گرفت [ارزش کل محاسبه شده‌ی سهام در گردش یک شرکت در بازار بورس -م]. در اینجا شکل‌های مختلفی از مالکیت دولت وجود دارد: از شرکت‌های کلان که سراسر زیر دست یکی از کمیسیون‌های دولت مرکزی کار می‌کنند، تا شرکت‌های متوسط که از طریق دولت ایالتی کنترل می‌شوند تا شرکت‌های کوچک که از طرف کمون‌ها [شهرداری‌ها] اداره می‌شوند. در کنار این بخش مستقیم دولتی هنوز بخش تعاونی وجود دارد که نباید فراموش کرد. شرکت‌های دولتی به ویژه در به دست آوردن مواد خام، در صنایع سنگین، در بخش انرژی و همچنین در بخش‌های کالاهای مصرفی معینی (برای مثال در تولید خودرو) نقش برجسته‌ای بازی می‌کنند. افزون بر این تمام بخش مالی سفت و سخت در دست دولت است که خود امکانات کنترل گزافی بر دیگر شاخه‌های اقتصاد عرضه می‌کند. از ۱۱۹ شرکت چینی که از گاهنامه‌ی تجاری فورچون **Fortune Magazine** در فهرست ۵۰۰ شرکت پردرآمد جهان پذیرفته شده اند، بیش از ۸۰ درصد شرکت‌های دولتی هستند.

علاوه بر کنترل سراسر اقتصادی شرکت‌های جداگانه، دولت همچنین از طریق کانال‌های دیگر نفوذ خود را بر اقتصاد اعمال می‌کند. گرچه در جریان رفرم‌ها از سال ۱۹۷۸ اقتصاد دستوری کنار

گذاشته شد، ولی حزب کمونیست بر آن بود، توسعه‌ی اقتصادی را طبق برنامه طراحی کند و آن را به امان خدا واگذار نکند. هنوز هم برنامه‌های کلان-اقتصادی پنج‌ساله با هدف‌های مشخص تهیه می‌شود، که انجام آن معیاری ست که با آن کامیابی سیاست دولت سنجیده می‌شود.

این هدف‌ها در پستوهای تاریک دیکته نمی‌شود، بلکه با در نظر گرفتن شناخت علمی از طرف کارگزاران پاسخگو معرفی می‌شود و نخست پس از بحث‌های چند باره و فشرده‌ی گروهی در سطوح مختلف تصویب می‌گردد. بدین سان سال‌ها، گاه دهه‌ها از پیش هدف‌های توسعه‌ی معینی گذاشته می‌شود و سپس دولت برای تحقق این هدف‌ها همه‌ی نیروهای در دسترس را بسیج می‌کند. در اینجا سخن بیشتر از پروژه‌هایی ست برای بالا بردن سطح [استاندارد] زندگی مردم، برای مثال بهبود پیوندهای آمد و شد استان‌های دورافتاده.



شورای دولتی چین در اکتبر ۲۰۲۰ در باره‌ی فرمول‌بندی چهاردهمین برنامه‌ی

پنجساله (۲۰۲۱-۲۰۲۵) مشورت می‌کند.

علاوه بر این کمپین دولتی مبارزه با فقر از سال ۲۰۱۳ مثال زدنی ست. دولت برای این هدف منابع هنگفتی فراهم کرد. دولت مرکزی تنها در سال ۲۰۱۹ تقریباً ۱۳ میلیون دلار امریکا برای پروژه‌های فقرستیزی در نظر گرفت. افزون بر این بانک توسعه‌ی دولتی چین ۵۷ میلیارد دلار امریکا برای کمپین بسیج کرد. بیش از ۵۰۰ هزار عضو حزب کمونیست چین ماموریت یافتند برای نخستین بار به عنوان دبیر در روستایی خدمت کنند. سه میلیون کادر به مناطق توسعه نیافته گسیل شدند. در غرب کمتر شناخته شده است که در جریان این کمپین ۱۸۰۰ تن جان خود را فدا کردند. همچنین فرعی کردن روشمند تمام دلبستگی‌های خصوصی تحت مبارزه با همه‌گیری-

کووید-۱۹ در سال گذشته، که شمار مرگ و میر بسیار پایین و نیز دوباره برپایی پرشتاب زندگی نرمال را ممکن ساخت، و بهبود اقتصادی سریع پس از آن نشان می‌دهد که در چین منافع سرمایه حکومت نمی‌کند، بلکه دولت سیستماتیک برای رفاه توده‌های وسیع کار می‌کند.

تنها با در دست داشتن سنجه‌های ناب اقتصادی می‌توان یک چنین تفاوت کمی نفوذ دولتی را در فعالیت‌های اقتصادی دریافت که این [نفوذ] تفاوت اساسی کیفی با مدل غربی و کاپیتالیستی را پدید می‌آورد. اگر کسی در اروپای غربی یا در ایالات متحده‌ی امریکا اعلام کند که ساختار اقتصادی را طبق الگوی چینی تغییر ساختار دهند، محفل‌های کارفرمایان و نیروهای محافظه‌کار در زمان [فوراً] سنگر خواهند گرفت، برای آنکه - از دید آنها به حق - با برقراری قریب الوقوع سوسیالیسم مبارزه کنند.

ولی فاکتورهای دیگری هم وجود دارند که دست به دست هم می‌دهند که در چین سوسیالیسم - گرچه در مرحله‌ی آغازین توسعه - غالب باشد و نه سرمایه‌داری یا حتا «توربوکاپیتالیسم [سرمایه‌اری لگام گسیخته]». در چین میدان عمل آزاد معینی به سرمایه داده می‌شود، ولی برای این میدان - برخلاف کشورهای غربی - مرزهای روشنی تعیین شده است. گذشته از آنکه سطوح تعیین‌کننده‌ی فرماندهی اقتصاد از طرف دولت و نه از طرف انحصارگران خصوصی هدایت می‌شود، حزب کمونیست بسیاری از ابزارهای مستقیم کنترل بر بخش‌های مربوط به اقتصاد خصوصی را در دست دارد. تقریباً از چند سال پیش باید سلول‌های حزبی در همه‌ی شرکت‌ها

تاسیس شوند، که در آنها دستِ کم سه تن عضو حزب هستند. گرچه اینها نمی‌توانند به‌طور مستقیم در کارهای اقتصادی دخالت کنند، ولی بر فعالیتِ شرکت‌ها نظارت می‌کنند و در صورت وجود مشکلات، این مشکلات را به سطوح بالاتر می‌رسانند. سلول‌های حزبی برای مثال در کمک‌های اجتماعی و همچنین به‌طور فزاینده در، آن‌طور که در جارگون [زبان حرفه‌ای] زبان انگلیسی کسب و کار می‌نامند، منابع انسانی و مدیریت نقشی بازی می‌کنند.

همچنین مهمترین سنگرهای، آن‌طور که در زبان تخصصی مارکسیستی نام دارد، «روبنا» سفت و سخت در دست حزب است: نهادهای دولتی، ارتش، نیروهای امنیتی، رسانه‌ها، سازمان‌های توده‌ای. علاوه بر این حزب به دلیل اعتبار بالای خود در جامعه‌ی چین بر همه‌ی شرکت‌های خصوصی فشار اخلاقی اعمال می‌کند. بدین سان برای مثال سرمایه‌ی خصوصی نیز برای کمپین فقرستیزی بسیج شد. مثال زدنی برای قدرتِ دولت که منافع توده‌های خلق را نمایندگی می‌کند، این است که بازرسان دولتی در نوامبر سال گذشته از عرضه‌ی -اولیه‌ی- سهام برنامه ریزی شده‌ی گروه آنت **Ant Group** [پلاتفورم مالی که به گروه -علی بابای میلیاردی چینی جک ما Jack Ma تعلق دارد] جلوگیری کردند. سپس راه و روشی اعلام شد که به گروه بازرسان امکانات مداخله در شرکت‌های بزرگِ خصوصی در بخش تکنولوژی را می‌داد. در ماه دسامبر بازرسان دادرسی کارتلی [ضد انحصاری] علیه گروه -علی بابا را آغاز کردند که به جریمه‌ای چهار درصدی از درآمد شرکت در سال ۲۰۱۹ (برابر تقریباً ۲ میلیارد و ۳۰۰ هزار دلار) انجامید. گرچه حزب به ابتکارات اقتصاد

خصوصی میدانِ عملِ آزادِ معینی می‌دهد، ولی به دلیل اهمیت کلان اقتصادی-اجتماعی آنان، مانع می‌شود که این اشخاصِ منفرد خود را سازماندهی کنند، منافع مشترک‌شان را نمایندگی کنند و بدین سان بتوانند به عنوان طبقه، سیاسی عمل کنند. گرایش در چین به وضوح جهتی را نشان می‌دهد که سرمایه‌ی خصوصی کنترل می‌شود و در خدمت توسعه‌ی کل اجتماعی نهاده می‌شود و بنابراین همان‌طور که از نظر فلسفی می‌توان گفت، «لغو» می‌شود. پیدا ست که روندی دیرند و تا اندازه‌ای متناقض است.

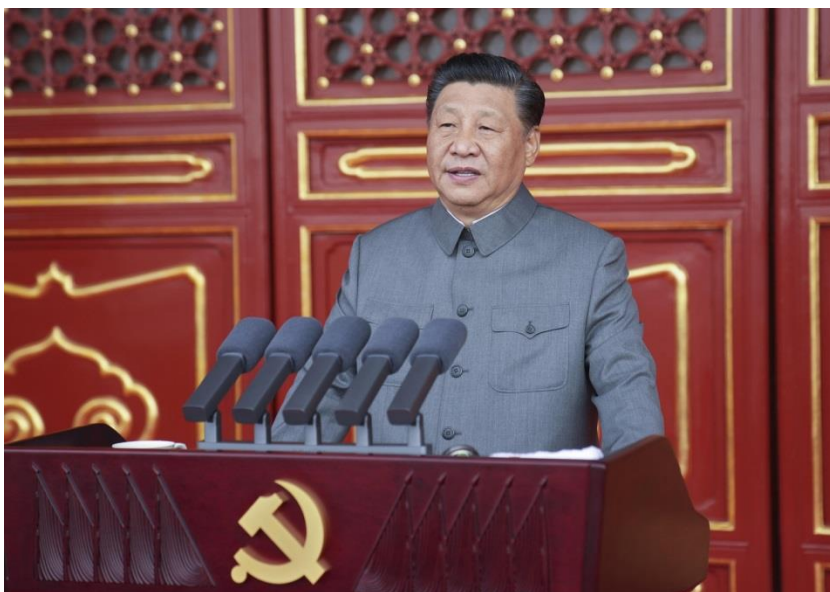


جشن‌ها به مناسبت سالگرد تاسیس حزب کمونیست چین در پکن

این چارچوب که «سرمایه‌داران» چینی در آن حرکت می‌کنند، در نهایت به این معناست که آنها به هیچ رو با همکاران خود در غرب قابل مقایسه نیستند. اگر کسی می‌خواهد موضوعی را واکاوی کند، هرآینه اجازه ندارد آن را تکی، جدا شده از بافتار خود بررسی کند، بلکه باید طوری به آن بنگرد که در واقعیت وجود دارد، یعنی با تمام پیوندهای همتافت اجتماعی‌اش. از این رو مجاز نیست، به دلیل این واقعیت که برخی از چینیان سرمایه‌ی خصوصی در دست دارند و ثروت اندوخته‌اند، به این نتیجه برسد که چین کشوری سرمایه‌اری است، زیرا در این صورت بافتاری را نادیده می‌گیرد که این پدیده در آن هستی دارد، و این به‌روشنی به آن اشاره دارد که در چین سیستم سوسیالیستی‌ای در حال توسعه وجود دارد که به رفاه مردم خدمت می‌کند.

پس از این نگرش دقیق تاریخ حزب کمونیست چین و وضعیت کنونی می‌توانیم به پرسش مطرح شده در آغاز پاسخ دهیم، چگونه موفقیت و پشتیبانی پایدار را که حزب در میان مردم دارد باید توضیح داد. ویژگی‌های زیر برای رمزگشایی این راز محوری هستند: حزب سازوکارهایی را استوار گردانیده است، که خطاهای انجام شده را بشناسد و برطرف کند، به جای آنکه، فقط برای حفظ چهره و آبرو، بر رویکردی غلط پافشاری کند، که اغلب در کشورهای سوسیالیسم ترادای [سنٹی] رخ داد. افزون بر این حزب قادر است توسعه‌های منفی را هرچه زودتر، هنوز پیش از آنکه بتوانند مشکلات جدی ایجاد کنند، برطرف کند. کنار گذاشتن رویکرد تنگ‌ایدئولوژیک که نگهداشت برخی از باورهای مشخص را بالاتر از از پراتیک [عمل] سیاسی قرار می‌دهد، برای

اثبات این سبک کار که بر مشکلات تمرکز می‌کند اساسی بود. ولی این به معنای برابر با وظیفه‌ی مارکسیسم به عنوان سیستم برترِ تئوریک نیست، که حزب کمونیست چین خستگی‌ناپذیر بر آن تاکید می‌ورزد. به جای آن، حزب پیوسته به توسعه‌ی مارکسیسم ادامه می‌دهد و آن را با در نظر گرفتن شرایط واقعی در چین به طور عینی و مشخص شکل می‌دهد. در مرکزِ پراتیک سیاسیِ حزب نیازهای مردمانِ عادیِ چین قرار دارد. بدین وسیله که حزب کمونیست چین وضعیت زندگیِ آنها را سال به سال، روز به روز بهتر می‌کند و چشم‌اندازی برای ساختنِ جامعه‌ای مدرن، اجتماعی و به طور فراگیر پیشرفته ارائه می‌کند، می‌تواند پشتیبانی آنها را برای خود تامین کند، همان طور که پژوهشِ نقل قول شده‌ی دانشگاه هاروارد در بخش اول این مقاله نشان می‌دهد.



شی جین پینگ در بزرگداشت صدمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست چین سخنرانی کرد.